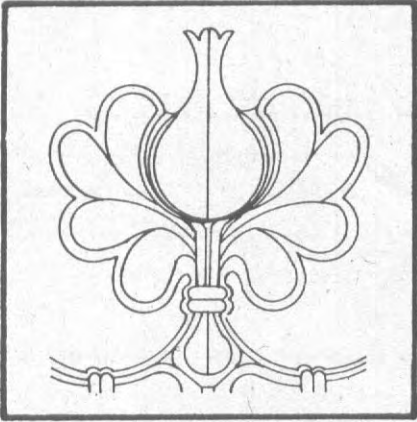


دینی و سینمایی مفاهیم و سیمای دین در سینما



اصولاً نمادهای سینمایی به دو دسته کلی تقسیم می شوند:
- آنها که برگرفته شده از نهاد و فطرت بشری هستند (مانند
روشنی و تاریکی و یا ترازو سمبل عدالت و...)
- آنها که برگرفته از فرهنگ و آداب و رسوم و آیین خاص
فیلمساز می باشند (مانند حرکات رقص گونه چارلی چاپلین که
نماد آزادی و رهائی غربی است و یا...)

درباره دسته دوم نمادهای غربی آنچه که می شود گفت این که:
یا ناسالم هستند و یا سالم. و اما نمادهای ناسالم مانند نمایش
رقص یا بندبازی زنان به معنی خوشی، رهایی،... که این دسته
نمادها به جهت منحرف بودنشان و در مسیر فساد و ابتذال بودنشان
از ریشه باطل و مردود هستند، چرا که تأثیر مستقیم و ظاهری آن
بسیار مخربتر و شدیدتر از رساندن یک معنای درونی بوسیله آن
بوده و ثانیاً اینکه آن معنای درونی که بخواهد در این قالب ارائه
شود دیگر آن ارزش انسانی خود را نخواهد داشت، بلکه ارزش
غربی خواهد بود. و اما نمادهای سالم، این دسته هم بواسطه اینکه
فهم آن محتاج آشنائی با فرهنگ و شرائط آن منطقه خاص و
آشنائی با ذوق و سلیقه های فیلمسازان آن آثار می باشند، سر از
ابهام و پیچیدگی برای سایر ملل و اقوام درمی آورند و نماد به جای
اینکه نماد باشد یا مخاطب را در سطح خود نگه می دارد و یا اینکه
تبدیل به معما می شود و یا باعث ابهام و اختلاف نظرها و آراء
می شود که منظور فیلمساز از این صحنه خاص مثلاً چه بوده است.
(مثلاً در صحنه پایانی پنجره رو به حیاط که زن قهرمان فیلم، بعد
از اینکه سابقه ناسازگاری با نامزدش داشته، ابتدا مشغول مطالعه
کتابی است مطابق با ذوق و سلیقه او و سپس آن کتاب را
می گذارد و به مطالعه کتابی دیگر مطابق با سلیقه خود می شود، در

اینکه معنی این حرکت چیست؟ بعضی می‌گویند بالاخره زن موفق شده بین ذوق و سلیقه خود و ذوق و سلیقه نامزدش هماهنگی ایجاد کند و این به معنای پایان کنشها و واکنشهاست و جمعی دیگر می‌گویند برعکس ابتدا زن سعی می‌کند خود را با سلیقه او هماهنگ کند اما بالاخره موفق نمی‌شود و به علاقه‌ها و سلیقه‌های خود بازمی‌گردد. یعنی دو برداشت متضاد از یک صحنه و این اگرچه ممکن است در حد خود و نزد عده‌ای تصویری استادانه و ماهرانه باشد، اما این به درد و فائده مقوله نماد و نمادپردازی نمی‌خورد که هدف آن ارائه معنای واضح و روشنی از درون و روان غیر محسوس است.

و اما نسبت به دسته اول یعنی نمادهای هماهنگ با فطرت و جهانی (چه خاص و چه عام) اگرچه تاکنون و روی هم رفته دنیای سینما تلاشها و کشفها و تصویرهای قابل توجهی عرضه کرده است اما باز کاستی‌های بعضاً قابل توجهی در مقایسه با نمادهای قرآنی، در آنها مشاهده می‌شود مثلاً:

۱. نحوه استفاده از این نمادها براساس همان فرهنگ غربی و جامعه‌ای بوده که فیلمساز در آن زندگی می‌کرده و تحت تأثیر آن محیط و تعلیمات، از این نمادهای فطری استفاده کرده و یا حداقل تا حدودی متأثر از سلیق شخصی خودش هم بوده (مثلاً عنصر نورپردازی یک فیلمساز با فیلمساز دیگر ممکن است تفاوت‌های چشمگیری داشته باشد)

۲. و در اینکه این نمادها و تصاویر بیانگر چه معنایی هستند، از بیان مسائل روان تنی (درون آدمی) یا واقعیت‌های جامعه و باطن آن فراتر نمی‌روند و اینکه به صورت مشخص در کنار آن هم فضیلت‌شناسی و تشویق به آن و یا ردیلت‌شناسی و بازداشتن مردم آن داشته باشند، خیلی شاخص نیستند و بعضاً حتی در مورد مسائل مبتذل و بی‌معنا استفاده می‌شوند.

۳. عدم انطباق کامل بین معنا و نماد (دال و مدلول): چون این تصویرها ساخته اذهان بشری هستند گاه نماد نمی‌تواند زوایای و ابعاد کامل یک معنا یا یک شیئی را به طور کامل بیان کند و به تصویر بکشد.

در حالیکه تمثیلات قرآنی چون از جانب آفریننده همه زمین و زمان و کون و مکان وحی شده است و خداوند تبارک و تعالی هم به اعماق جان ما و نیازها و مشکلات و مسائل و باطن و حقیقت دنیا و زندگی و اعمال و... ما آشناست لذا این مثالها در کمال وضوح، سادگی، روشنی بوده و چون اغلب بلکه همه آنها از طبیعت

زندگی انسان برگرفته شده‌اند و هماهنگ با فطرت و روح و روان انسان هم هستند به راحتی بر دل‌ها می‌نشینند و همانطور که گذشت و ملاحظه شد انطباق کاملی بین نماد و معنای مورد نظر وجود دارد. ولذا از ویژگی‌های جالب توجه این است که قرآن همان نمادهای عام و فطری را عمیق‌تر و هوشمندانه‌تر و با دقت بیشتری بکار می‌گیرد. اما به گونه‌ای روشن که بدون هیچ گونه تکلف و زحمتی می‌توان اطراف و اجزای آنرا درک کرد. و در یک کلام: زبان لطیف و شیوا و روح افزای قرآن بسیار بالاتر از زبان دلخراش و مادی و ناهنجار (خصوصاً فیلمهای نمادین یا مذهبی سنگین) فیلمهای غربی است.

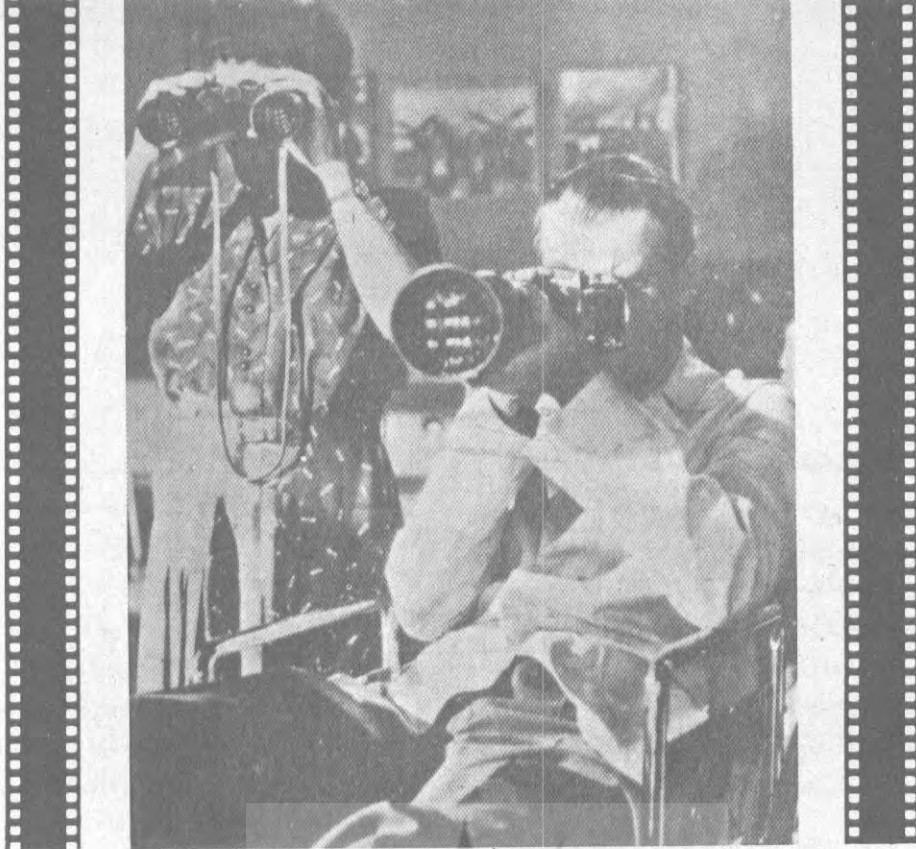
در ضمن اینکه در نمادها و مثالهای اسلامی صعود اندیشه و تفکر همراه با هدایت است، اما در نمادها و مثالهای غربی غالباً هبوط مفاهیم است. (یعنی قصد دارند معنایی را به ذهن ما نزدیک کنند، اما به دلیل تصویرگری نادرست یا انتخاب دال نامناسب ارزش واقعی مدلول و معنا لوٹ می‌شود و یک مفهوم بلند و معنایی را تبدیل به یک معنای سبک و عادی می‌کنند. همانند مثالی که گذشت که استفاده از بندبازی و یا رقص و یا سیرک برای رساندن معنای بلندی چون آزادی، رهائی،...)

مشکل فهم و درک نمادها

در زمینه نماد و نمادپردازی ممکن است یک مشکل اساسی مطرح گردد و حداقل بدین وسیله بهانه‌ای علم شود تا این موضوع مورد بی‌مهری قرار گیرد. و آن اینکه تصاویر نمادین یکسری تصاویر پیچیده و مشکلی هستند، که اغلب توده مردم از درک و فهم و تحلیل آن عاجز خواهند بود و تا بیایند آنرا رمزگشائی کنند آن تصویر تمام شده و آن هدفی که از این تصویر دنبال می‌شده تحصیل نخواهد شد! و در یک کلام اصل مشکل اینست: ماندن بیننده در ظاهر و سطح و یا کجروی در فهم نماد. در دو مرحله به بررسی این سؤال می‌پردازیم:

۱- وجود این مشکل در فیلمهای معمولی و یا غربی:

در این قبیل فیلمها این چنین مشکلی حس می‌شود اما تقریباً نیمی از معضل از جانب فیلم و فیلمساز می‌باشد که تصاویری انتخاب می‌کند که دارای پیچیدگی و یا جهانی نیست که بحث آن گذشت. و اما نیمی دیگر مشکل از ناحیه دیگر است و آن اینکه ما مخاطبین و بیننده خود را به فیلمهای معنایی و تفکری عادت نداده‌ایم و با ساختن آثار سطحی و بنجلی به آنها القاء کرده‌ایم که



۱۰۴

فقط برای دیدن یک فیلم سطحی و بی معنا و سرگرمی صرف و پوچ به سینما بیایند و این کم کم باعث شد که مخاطبی که به سینما می آید، در ابتدای ورودی سینما وقتی از باجه فروش، بلیط می خرد همانجا در کنار پول دادن حس کنجکاوی و تفکر خود را هم برای مدتی گرو و امانت بگذارد، بعد وارد تازیکخانه شود و به راستی کی و در کدام فیلمها (به صورت غالب - و آلا موارد معدود و انگشت شمار گل هایی هستند که با آنها بهار نمی شود.) ما مخاطبین خود را به کنجکاوی و تفکر و تدبّر واداشته ایم (البته این تفکر با معما و رمزگشایی فیلمهای پلیسی و جنائی فرق دارد چرا که آنها بازی و سرگرمی هوش هستند و اینها بزرگترین لذت آدمی یعنی تفکر و تدبّر در حول موضوعات و معانی بلند)

و لذا اگر ما سعی کنیم در فیلمهایمان البته به تدریج نه یک دفعه و ناگهانی، به نمادپردازی و طرح معانی بلند پرداخته و کم کم مخاطبین خود را به تفکر و کنجکاوی واداریم نه تنها میزان استقبال از تولیدات ما افت نخواهد داشت بلکه می تواند هم افزایش داشته باشد. چرا که ما سعی کرده ایم در این فیلمها به دردها و مشکلات آنها و یا سؤالها و نیازهای فطری و همگانی آنها، آنهم نه در ضمن یک فیلم سنگین و بی سرو ته بلکه در قالبی جذاب و دلنشین بپردازیم. البته نکات دیگری هم که می توانند ما را در رفع این مشکل یاری دهند، موارد ذیل می باشند:

الف - استفاده از پسزمینه در کمک فهم معنای اصلی و یا در حفظ مخاطب در جهت و مسیر و موردنظر و اینکه در پسزمینه گهگاه استارتی زده شود تا مخاطب متوجه باشد که در این تصاویر خبری است و سطحی نگر نباشد.

ب - زمان بیشتر نماهای نمادین و گهگاه تکرار آن در موارد

مناسب که به مخاطب در جهت تداعی معانی کمک کند.
ج - قصه گو نبودن فیلمها، زیرا فیلمهایی که قصه گو هستند از همان ابتدا هم فیلمساز و هم بیننده را در یک محدوده و خط سیر مشخصی اسیر و محدود کرده و اگر هم تصویر نمادین در آن میان باشد هم نامأنوس است و هم چون بیرون از سیر داستان است، مشکل زا می باشد.

۲- طرح این مشکل و سؤال نسبت به نمادها و مثالهای دینی و قرآنی

و اما در مورد نمادهای قرآنی امر برعکس است و در حقیقت اینچنین مشکلی در این طیف نمادها احساس نمی شود، چون ما با مشخصه ها و ویژگی های نمادهای قرآنی آشنا هستیم، علاوه بر اینکه اگر ما به آیات قرآنی به صورت کلی نگاهی بیندازیم خواهیم دید که در قرآن هر گاه قصد دارد در آیه ای معنا و موضوعی را مطرح کند، صدر و ابتدای آیه و خصوصاً ذیل و انتهای آن کاملاً هماهنگ و در حکم مقدمه و مؤخره برای معانی اصلی آیه می باشند. یعنی تصویر قرآنی اینگونه نیست که ناگهان بیاید و ناگهان تمام شود بلکه با مقدمه چینی شروع شده و به تدریج و اثرگذار هم تمام می شود. و ویژگی دیگری که باعث نبودن این مسئله در تصویر قرآنی شده اینست که در آنجا که مطلب دقیق و یا مهم باشد و مستلزم تفکری عمیق و دقیق تر باشد همانگونه که گذشت از تصاویر مرکب و پی در پی استفاده می کند و در مواردی دیگر و در موقع مناسب هم از اصل تضاد استفاده می کند. (تعرف الاشیاء باضدادها)

یعنی مثلاً با طرح همزمان حق و باطل و سپس ارائه تصاویر نمادین از هر دو و همزمان با هم به بیننده در درک بهتر معنا و

۱۰۴

محتوا کمک می کند. مثلاً در آیه ۱۷ سوره رعد خداوند دو مثال همزمان برای حق و باطل می زند: خدا از آسمان آبی نازل کرد که در هر رودی بقدر وسعت و ظرفیتش سیلاب جاری شد و بر روی سیل کفی برآمد چنانچه فلزاتی را نیز که برای تجمل و زینت (طلا و نقره...) و یا برای اثاث و ابزار (آهن، مس و...) در آتش ذوب کنند مثل آب کفی روی آنها جمع شود و اینگونه خداوند (به مانند آب و فلزات و کف روی آنها) برای حق و باطل مثال می زند که آن کف بزودی نابود می شود و اما آنچه که به خیر و منفعت مردم است (آب و مواد مذاب) باقی می ماند. در اینجا تصویر حق و باطل با تدوین کتابی آب و مواد مذاب با کف روی آنها است که حق همانند آب آرام و خاموش و متواضع اما مفید و حیات بخش است اما باطل همانند کف پرسر و صدا و جلوه گر اما بی فائده و نابودشدنی می باشد، به زیبایی نشان داده شده که حق متکی بر نفس خود است اما باطل از آبروی حق مدد می گیرد. آیا این تصاویر که حق و باطل با آن پیچیدگی و دشواری تشخیص شان را به این روشنی و زیبایی ارائه می کند آیا مغلق و مبهم است یا کسی از درک آنها درمی ماند؟!

نکات و تذکرات

- ۱- فرق نماد و بت و نمادپردازی با بت پرستی چیست؟ نماد شیعی و تصویری است که امری باطنی را به ظاهر می آورد و تجسم عینی می بخشد. یعنی ظاهری است که دال است و جهت دلالت گری و نشانه بودن آن قوی است. اما بت شیعی ای است که اگرچه ممکن است در ابتدا و در اصل پیدایش خود ظاهری بوده که نمایانگر باطنش بود، اما به تدریج و کم کم وجه دلالت آن فراموش شده و تمام توجه ها به جنبه ظاهریش متمرکز شده است. (و لازم است ما هم هوشیار باشیم که خدای ناکرده مبدا به بهانه نمادپردازی در جهت ظاهری بعضی اشیاء بمانیم و به بهانه سابقه نمادین آن بدینگونه بازگردیم به جاهلیت سطحی نگری.)
- ۲- آیا می دانید افت نماد چیست؟ پاسخ این پرسش ریا است. یعنی دوگانگی بود (مدلول) و نمود (دال و نماد) یعنی ظاهر و نماد جذاب و زیبا باشد اما باطن و مدلول مبتذل و بی محتوا باشد.
- ۳- رعایت اعتدال در به خدمت گرفتن نماد: همانگونه که اعتدال و میانه روی در هر امری نیکوست همینگونه است در مصرف نماد یعنی حال که استفاده از تصاویر نمادین لازم می باشد معنایش افراط نیست که مانند بعضی فیلمهای خارجی (بعضی آثار

برگمن) سراسر تصاویر معنایی و نمادین (اعم از نماد عام و یا خاص) باشد به گونه ای که فیلم بسیار سنگین شود که مفید فایده عموم نباشد و همچنین به معنی تفریط و بی معنایی و بی محتوایی مرسوم در فیلمهای غالب فعلی هم نمی باشد؛ بلکه امر در بین الامرین.

۴- عدم ابتذال در مصرف نمادهای اسلامی و قرآنی: (افراط) این بدان معنی نیست از آنها در هر فیلم و سریالی و... استفاده کنیم؛ خصوصاً فیلمهایی که دارای داستانها و موضوعات ساده و پیش پا افتاده یا مبتذل هستند که با این عمل نمادها و تمثیلات قرآنی تبدیل شوند به موضوعات و مسائلی مبتذل و تکراری و بی محتوا... و یا این عمل ارزش ارزشهای خود را پائین بیاوریم و به معارف خود ضربه بزنیم بلکه هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.

۵- بی محتوا نکردن موضوعات معنایی اسلامی: (تفریط) یعنی تمام موضوعات و مسائل اسلامی معنایی هستند حتی مانند اذان و مسجد و یا وضو و حتی تصویر یک مهر (نماز) و... می تواند حامل معنا و محتوای بلندی باشد. اما متأسفانه در فیلمهای رائج و معمولی ما همه اینها بی محتوا و مبتذل شده اند مثلاً اذان که می تواند حامل معانی بلندی باشد (که یک نمونه آن در تصاویر قرآنی گذشت) تبدیل شده به یک اعلان وقت و ساعت پیش پا افتاده و یا...
 ۶- در یک نما و سکانس و صحنه می توان از نمادهای متفاوتی (خصوصاً عناصر مختلف تکنیکی معنایی) همزمان با هم استفاده کرد. اما این باید نادر و کم باشد، آنهم در مراحل پیشرفته تر و در مراحل اوج فیلم و داستان چون در مراحل اولیه و ابتدائی جز پیچیدگی یا ابهام و یا دید سطحی بیننده اثر به سزای دیگری ندارد.

۷- و دیگر اینکه، استفاده از نماد به معنای سبک خاص سمبولیسم غربی نیست، یعنی رمز و رازهای پیچیده، یا تخیل و... و این دو، دوتا هستند نه یکی.

۸- و آنچه عزیزان باید مستحضر باشند اینکه در این مجموعه ما در حد و توان خود فقط به بررسی و ارائه گوشه ای از مثالها و تصاویر قرآنی پرداختیم و اما دریای بیکران و بحارالانوار احادیث معصومین که آکنده از تصاویر و نمادها و مثالهای گوناگون و متفاوتی است را به مجال دیگر و توفیق حضرت احدیت واگذار نمودیم. ■